

آچارکشی

چرا نباید درس بخوانیم؟



پوریاء عالمی

● روزنامه جام‌جم گزارش داده پسر جوانی در لرستان چون در درس ریاضی نمره تک گرفته بوده، از ترس اینکه خانواده و اطرافیان‌ش او را سرزنش کنند، خودکشی کرده. این خبر خیلی خیلی متاثرکننده است و واقعا من به‌عنوان یک آنتی‌تحصیل و یک مدرسه‌ستیز، دیگر خسته شده‌ام از بس خبرهای این‌طوری شنیده‌ام. یا مدرسه رو سر بچه خراب می‌شود یا مدرسه آتش می‌گیرد یا بچه بدبخت با استرس می‌رود و می‌آید که نمره تک نگیرد. به همین مناسبت ما امروز خطاب به همه نوجوانان ثابت می‌کنیم چرا نباید درس را جدی بگیرند. ببینید شما اگر تمام درس‌هایتان را هم نمره تک بگیرید، آخرش دیپلم می‌گیرید. تا حالا دیدید کسی دیپلم نگرفته باشد چون درشش خوب نیست؟ و وقتی دیپلم گرفتید، حتما می‌روید دانشگاه. تا حالا دیدید کسی چون درسش بد بوده، دانشگاه نرفته باشد؟ و وقتی رفتید دانشگاه اصلا نیازی نیست درس بخوانید چون اینجا این‌طوری است که وقتی وارد چیزی شدید حتما از آن طرفش می‌آیند بیرون چون ته همه چیز باز است. پس ما ثابت کردیم ته همه چیز باز است و همه چیز به همه ربط دارد. یعنی شما بروی این توه از آن توه درمی‌آیی، یعنی چی؟ یعنی همین‌که شما را کلاس اول دبستان ثبت‌نام کردند شما همین‌طوری با لیسانس می‌آیی بیرون. پس لطف کنید بچه‌های عزیز، با پدر و مادرتان صحبت کنید و چندتا مثال بزنید و نشانشان بدهید که درس خواندن واقعا عاقبت ندارد. این از این. بعد هم به پدر و مادرتان بگویید الان علم پیشرفت کرده و شما حتی اگر نمره تک گرفته باشید توی فتوشاپ برایتان لیسانس و دکترا صادر می‌کنند. چندتا را که این‌کار را کرده‌اند، مثال بزنید باورشان بشود راست می‌گویید.

دیگر چی؟ عزیزان. هیچ‌جا از شما مدرک نمی‌خواهند. شما اگر کیف سامسونتی بگیرید دستان، بهتان می‌گویند مهندس. اگر عینک با قاب طلایی بزنید، بهتان می‌گویند دکتر. اگر هم کاپشن بیوشید، بهتان می‌گویند آقای رئیس‌جمهور.

و آخرش هم اینکه خود دوران مدرسه و تحصیل به اندازه کافی زندگی را تلخ می‌کند، شما چرا به‌خاطر آن خودتان را اذیت می‌کنید و به خودتان آسیب می‌زنید و زندگی‌تان را حرام می‌کنید؟

شرق روزنامه

www.sharghdaily.ir

یکشنبه ۱۵ شهریور ۱۳۹۴ • ۲۲ ذی‌القعدة ۱۴۳۶ • ۶ سپتامبر ۲۰۱۵ • سال سیزدهم • شماره ۲۳۹۰ • ۲۰ صفحه • اذان ظهر تهران ۱۳:۰۳ • اذان مغرب ۱۹:۴۴ • اذان صبح فردا ۵:۱۴ • طلوع آفتاب ۶:۴۰

روزنامه‌فرو

fardashargh@gmail.com

کارتون خواب

محمدرضا ثقفی



جنگ‌هایی که در سال‌های اخیر دامنگیر خاورمیانه شده، آوارگان زیادی داشته است؛ کسانی که به‌عنوان پناهنده بدون هیچ آمیدی، دل به دریا می‌زنند و از هر ۱۰ نفر آنها شاید حتی نیچی هم به مقصد نمی‌رسند. درحال‌حاضر قوانین ناظر بر پناهندگی در دنیا همان قوانینی است که کمیساریای عالی پناهندگان تصویب کرده. از سال ۱۹۵۱ تاکنون این کمیساریا چندین پروتکل به تصویب رسانده که توسط کشورهای عضو سازمان ملل نیز به امضا رسیده است و در چارچوب آن عمل می‌کنند. کشورهایی که این کنوانسیون‌ها و پروتکل‌ها را امضا کرده‌اند باید حقوق انسانی پناهندگان را رعایت کنند. البته کشورها نیز مقابلا دارای حقوقی هستند و این به این معنی نیست که در هر شرایطی، هر کشوری مجبور است پناهنده بپذیرد یعنی اگر کشوری از نظر اقتصادی و دیگر جنبه‌ها در مضیقه است، مجبور به پذیرش پناهنده نیست. مسئله دوم این است که اگر کشوری می‌پذیرد پناهندگان به خاکش وارد شوند، دیگر کشورها موظف هستند و باید به آن کشور کمک کنند تا این بار را به‌تنهایی به دوش نکشد. اما مسئله پذیرش پناهندگان توسط اتحادیه اروپا ابعاد دیگری دارد؛ اروپا از طرفی می‌خواهد این مسئله انسانی را جدی بگیرد اما از طرف دیگر برخی کشورها مثل

از این ستون به اون ستون

تماشا



ناهدید طباطبایی

صبح پنجشنبه رفتم بیرون که قدیمی بزنم. طبق معمول دم دکه روزنامه‌فروشی ایستادم به تماشا. دم دکه روزنامه‌فروشی هم روزنامه‌ها را تماشا می‌کردم و تیتراها را می‌خواندم. هم جلد رنگی مجله‌ها را نگاه می‌کردم. هم توی نخ مردمی می‌رفتم که داشتند همان کار مرا می‌کردند. مردمی که با دیدن حروف درشت تیتراها یک دفعه ابرو در هم می‌کشیدند، چشم‌ها را به نشانه تعجب گشاد می‌کردند و به ندرت لبخند می‌زدند. از تماشای جلد یک مجله آشپزی تازه فارغ شده بودم که چشمم به جلد یکی از ایسن رنگی‌نامه‌های خوش آب و رنگ افتاد. ابروهایم در هم رفت و چشم‌هایم گرد شد. روی جلد عکس دختر سه، چهار ساله‌ای بود که بدجوری چشمم را خیره می‌کرد. طفلک را مانند زنی آراسته بودند. مژه‌هایش بلند و پریشان دور چشم‌های درشت عسلی‌اش سایه انداخته بود. لب‌های کوچکش سرخ بود و موهایش با آرایشی عجیب، صورت قشنگش را قاص گرفته بود. انگار یکی از این هنرپیشه‌های ماهواره‌ای را آورده‌اند؛ عکسش را برای پشت جلد یک مجله خانوادگی ایرانی گرفته‌اند. وحشتناک بود. فکر کردم چطور صادر و پدر یک دختر کوچک اجازه می‌دهند عکس دخترکشان به این صورت تکثیر شود. چطور مجله‌ها از کودکان استفاده می‌کنند و اصولا پشت چنین حرکتی چه فکری می‌تواند باشد و باز هم اصولا پشت چنین حرکتی اصلا فکری هست یا نه؟ عصر جلوی تلویزیون نشستم. طبق معمول مشغول تماشای اخبار شدم. خبر درباره مهاجران بود. مهاجران آواره. یک‌باره عکسی روی صفحه ثابت ماند. مردی با لباس فرم در کنار دریا ایستاده بود و پسری را که از آب گرفته بود روی دست داشت. پاهای پسری سه ساله پوشیده در شلوار آبی و کفش قرمز، از کنار ساعد او آویزان بود. یکباره صورت او در فکرم جان گرفت و اهم برآمد. پسرک به‌همراه مادر و برادر پنج ساله‌اش در آب‌های ترکیه غرق شده بود. شاید این دو تصویر به نظر بی‌ارتباط باشند، اما از یک سو تضادی را آشکار می‌کنند که مشخصه دوران ماست. تضادی که اگر همیشه هم بوده، بدون ماهواره و اینترنت و رسانه‌ها این چنین برهنه و برنده ظاهر نمی‌شد و چون سبلی بر چهره ما فرود نمی‌آمد. و از سوی دیگر بسیار به هم شبیه‌اند، چون نمایانگر قربانی شدن معصومیت کودکان هستند.

سلام به فردا

دنای کوچک برای پناه‌جویان

صلح؛ راه‌حل قطعی

می‌کنند. برای مثال چندسال پیش سوئیس به این نتیجه رسید که اگر مهاجری به کشورش وارد شود، ساختار فرهنگی این کشور تغییر خواهد کرد و ممکن است هویت خودش را از دست بدهد. به همین دلیل دولت‌ها ترکیب جمعیتی‌شان را هم در نظر می‌گیرند تا هویت فرهنگی‌شان مخدوش نشود. برخی کشورها منافع و امنیت ملی‌شان را هم در نظر می‌گیرند زیرا معتقدند دولت نمی‌تواند بر مهاجران نظارت و کنترل داشته باشد. همه این اتفاق‌ها باعث شده اروپا نتواند به راه‌حلی قطعی برسد. اروپا درحال‌حاضر نمی‌داند چه باید بکند؛ آیا باید برای پذیرفتن پناهندگان به کشورها فشار بیاورد یا نه؟ اما واقعیت این است که اگر کشوری توانایی پذیرش پناهنده نداشته باشد و به‌زور مجبور شود، وضعیت پناهنده‌ها در کشور میزبان از نظر انسانی فاجعه‌بار خواهد بود. به همین دلیل باید تمهیداتی در نظر گرفته شود تا کشورها بتوانند روی کمک جامعه جهانی و سایر کشورها حساب کنند. در این صورت کشورهایی که توانایی ندارند مطمئن خواهند بود که اگر پناهندگان را بپذیرند، جامعه جهانی نسبت به وضعیت پناهندگان داخل این کشورها بی‌تفاوت نخواهد بود و کمک‌های اقتصادی، درمانی... به آنها ارائه خواهد کرد. باید در آخر تاکید کرد که اینها تنها راه‌حل‌هایی مقطعی است، راه‌حل قطعی فقط صلح است.

گزارش فردا

درباره حضور در نمایشگاه کتاب فرانکفورت

ساختن ساختمان به‌جای سایه‌بان

گیسو ففوری

ناشران خارجی یادآوری کنیم، به فرض اهمیت‌دادن ناشران به این سخنان ما، مصداق روشن خشت کجی است که بنایی را بر آن استوار می‌کنیم. بعید می‌دانیم ناشری خارجی پیدا شود که متوجه نباشد دلایل خریدن حق انتشار آتارش در ایران تجاری و مالی است. یا بعید است به فرض اطلاع پیداکردن از این موضوع تغییری در نگاهش ایجاد شود یا اگر ایجاد شد، تأثیری در رابطه نشر ما یا ناشران خارجی بگذارد. حتی اگر اطمینان داشته باشیم که برخی از ناشران خارجی که مبنای کارشان اقتصاد است، این نکته بدیهی را نمی‌دانند و اگر اطمینان داشته باشیم که آنان برای چنین حرفی گوش شنوایی دارند و به فرض گوش‌کردنشان تأثیری در رابطه ما با آنان می‌گذارد، برای گفتن این نکته بدیهی نیازی به این‌همه هزینه نیست. می‌توان با نوشتن یادداشت، مقاله و نامه به ناشران خارجی این موضوع را به آنان گفت. امروز برای رساندن یک پیام ساده راه‌های بسیار ارزان‌تر و فوری‌تری وجود دارد که یکی از آنها ایمیل است. تعیین چنین موضوعی به‌عنوان هدف شرکت در نمایشگاهی مانند فرانکفورت، مانند ساختن ساختمانی پرهزینه است برای اینکه از سایه‌اش استفاده کنیم. درست است که سایه اهمیت دارد، اما برای آن می‌توان سایه‌بانی ساده و کم‌هزینه ساخت.

اگر در نمایشگاهی مانند فرانکفورت حضور پیدا می‌کنیم، باید حضورمان متناسب با کارکردهای آن باشد. نمایشگاه فرانکفورت اگرچه کارکردهای فرهنگی و سیاسی هم دارد، اما ناشران برای مقاصد اقتصادی در آن شرکت می‌کنند و موفقیت و عدم‌موفقیتشان با معیارهای اقتصادی سنجیده می‌شود.

برخی از ناشران ایرانی در این زمینه تجربه‌هایی دارند و از مسیر شرکت در همین نمایشگاه توانسته‌اند، روزنه‌ای به بازار جهانی کتاب باز کنند. ما نباید خیال کنیم اولین‌نفرهایی هستیم که در این رویداد شرکت می‌کنیم و اهدافی تعیین کنیم که معیاری برای سنجیدن موفقیت یا عدم‌موفقیمان نباشد. تعیین اهداف غیرقابل‌ارزایی و سنجش، انتقادی است که سال‌هاست به بخش دولتی وارد است. بهتر است حضور بخش غیردولتی از الگوی هزینه - فایده بخش خصوصی تبعیت کند، نه از الگوی دولتی با تعیین معیارهای کلی و سنجش‌ناپذیر، تا اگر در برابر این سؤال قرار گرفتیم که؛ از این‌همه سال حضور و هزینه در نمایشگاه فرانکفورت چه عاید کتاب ایرانی شده است؟ پاسخی داشته باشیم.

آن‌سوی جهان

● شرق؛ هفتادودومین دوره جشنواره ونیز در حال برگزاری است و فیلم «چهارشنبه ۱۹ اردیبهشت» به کارگردانی وحید جلیلود که تنها نماینده سینمای ایران در یکی از قدیمی‌ترین جشنواره‌های سینمایی جهان است، قرار است در چهار نوبت در روزهای آینده برای مخاطبان جشنواره اکران شود. اولین ساخته سینمایی وحید جلیلود که پیش از این سیمرغ بلورین بهترین فیلم و کارگردانی را از بخش نگاه‌نو سی‌وسومین دوره جشنواره فیلم فجر به‌دست آورده بود، در بخش رقابتی «افق‌ها»ی هفتادودومین جشنواره فیلم ونیز شرکت کرده است. وحید جلیلود، کارگردان، علی جلیلود، تهیه‌کننده و نیکی کریمی و امیر آقاایی به‌عنوان بازیگر به‌عنوان نمایندگان تیم تولید این‌روزها در ونیز به‌سفر می‌برند. «چهارشنبه ۱۹ اردیبهشت» داستان یک آگهی غیرمتعارف در بخش نیازمندی‌های روزنامه مشهری است که جمعیت کثیری را در روز مشخصی به خیابان می‌کشد. دخالت پلیس غائله را علی‌الظاهر پایان می‌دهد اما ماجرا ادامه پیدا می‌کند. در سال‌های اخیر «خانه پدری»، به کارگردانی کیانوش عباری و «ماهی و گریه»، به کارگردانی شهرام مکرری در این بخش از جشنواره ونیز شرکت کرده بودند که مکرری توانست جایزه ویژه هیأت‌داوران را برای خلاقیت دریافت کند.

